

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

## عوامل و اسباب بی‌ثباتی سیاسی در اطراف کشور ما قواعد داهدانه، نیازهای معاصر شهری و موضع رده‌های بالای "طالب"ها سُست کردن پایه‌های سنتی جامعه و نبود راه میانبری برای صلح کشور

ضرورت تغییر قواعد بازی در عرصه مناسبات اجتماعی - سیاسی  
چگونگی بهره‌برداری از ظرفیت‌های گسترده اقتصادی موجود  
نمونه‌های هولناک بی‌عدالتی و فروپاشی ارزش‌ها  
دوری جستن از هویت‌های حزبی و تشکیلاتی قبلی

اسبب‌پذیری‌های داخلی و تهدیدها و فشارهای خارجی، دو عامل مهمی در بی‌ثباتی سیاسی و ایجاد ناامنی در دوسطح ملی و منطقه‌بی‌پنداشته می‌شود. در منطقه‌ای که ما زندگی می‌نماییم، عوامل داخلی بالقوه از این توانایی برخوردارند که ساختارهای سرزمینی و نهادهای حاکم را تهدید به تضعیف و از بین بردن نمایند و عواملی که متأسفانه بنا بدعوت برخی از کشورهای بمنظور برقراری موازنه قوا به منطقه دعوت شده اند. با بهم ریختن توان نیروهای فرهنگی - اجتماعی در این منطقه تمدنی و تاریخی یک نقش دوگانه در تحریک نیروهای داخلی کشورها به تحول طلبی برد و محورمشا رکت طلبی سیاسی و بازگشت باصل و یا حتا مداخله مستقیم و مغرضانه در برخی از کشورهای منطقه را ایفا نموده اند. متعاقب چنین وضعیتی، در پی رشد تقاضاهای داخلی بمنظور مشارکت در فرآیند دولت‌سازی نظیر آنچه در تحولات سال‌های پسین قابل مشاهده است. فشار فوق‌العاده برآندسته از دولت‌ها وارد می‌آید که سیاست تعامل یا قدرت موازنه گرجارجی پایه‌های داخلی مشروعیت آنها را تضعیف نموده و معمولن نظام سیاسی این کشورها از عهده پاسخگویی باین خواسته‌های داخلی برنمی‌آید. کانون اصلی بحث، بررسی رابطه معنای دارمیان متغیرهای خارجی (حضور نیروهای بیگانه در منطقه) و عوامل داخلی (چون ساخت قدرت، بافت فرهنگی - اجتماعی، نهادها و مراکز قدرت دولتی و مردمی، میزان مشارکت سیاسی، وضعیت سرمایه‌های اجتماعی و...) و تأثیر آنها بر ثبات داخلی و امنیت ملی کشورهای منطقه می‌باشد. در نیشته حاضر سعی بعمل آمده تا با رویکرد جامعه‌شناختی، مؤلفه‌های بی‌ثباتی سیاسی و ناامنی در کشور در سطوح مختلف مورد بررسی قرار گیرد. ابتدا به عوامل خارجی بی‌ثباتی و پس از آن به مؤلفه‌های داخلی بی‌ثباتی که بنوعی از عوامل خارجی متأثر می‌باشد، اشاره گردیده است و در نهایت با هدف رهایی از الگوهای ناکارآمد امنیتی که محور آنها دخالت عامل مداخله گرجارجی است با هدف تقابل با الگوی امنیتی موازنه قوا آرایه گردیده است.

مادر جهانی حیات بسر می‌بریم که بسرعت در حال تغییر می‌باشد. بسیاری از رویدادهای موجود بگونه ناگهانی و با تندروی‌هایی همزمان بوده و درک حوادث اتفاقیه و یا در حال تکوین، برای شهروندان کشور، احزاب و در نهایت برای دولت‌ها آنقدرها هم ساده و بسیط نمی‌باشد. چرا و بر بنیاد چه عواملی در سده ۲۱، برخی از مواقع و فرصت‌های پیش آمده، حتا میان کشورهای همجوار که شهروندان آنها در امتداد سال‌های سال در کشور واحدی بسر می‌برند، تضادها و ضد و نقیض‌گویی‌های آشتی‌ناپذیری عرض وجود می‌نماید. چرا علیه کاستی‌های موجود اعتراض‌هایی صورت می‌گیرد، چرا ابراز نارضایتی‌های مشروع شهروندان در قبال بی‌عدالتی‌ها بشکل تلافی‌جویانه، با اقدامات علیه سایر مردم، قتل عام، جنگ داخلی و به درگیری‌های مسلحانه منجر می‌گردد؟ در وضعیت و شرایط گفته آمده، واقعیت‌هایی در مورد درماندگی‌های اصلی‌ترین نهاد اجتماعی (دولت) نیز تعجب‌آور بنظر می‌رسد. در این مقطع بایست یادآور گردید که کدام فاکتورهای بر حیات اجتماعی و بر رفتار شهروندان، نهادها و...، بگونه مشخص بر نحوه عملکرد دولت اثرات مخربی بجا می‌گذارند؟

پاسخ به پرسش طرح شده کاریست دشوار، اما بمنظور دستیابی به پاسخ های قناعت بخش در قبال پرسش های مشکل مربوط به زندگی و حیات شهروندان کشور بایست تلاش ورزید. قابل یاددهانی پنداشته می شود که رویکرد های تمدنی در قبال شیوه های تحقیق و بررسی واقعیت های اجتماعی از اهمیت منحصر بفردی برخوردار می باشد. درمورد رویکرد تمدنی بمثابة روش و شیوه مطالعه و بررسی واقعیت های اجتماعی، تذکر این مسأله قابل اهمیت پنداشته می شود که نحوه درک و شناخت توسعه تاریخی و چگونگی انکشاف وقایع جهانی، مستلزم رویکردهای روش شناختی جدیدی بوده که بخودی خود ناشی از عوامل چندگانه ذیل محسوب می گردد:

- تغییرات ساختاری در اتمسفر اجتماعی جهانی که بمفهوم وسیع کلمه، ویژگی اصلی آن، تنوع اقتصادی، سیاسی و فرهنگی محسوب می گردد؛

- پیروسة تشکیل مدل جدید ساختار جهانی که درنوع خود، باگسترش تضادهای بین المللی و منطقوی و تضادم منافع، بی ثباتی جهانی را بدنبال دارد؛

- ایجاد بی نظمی هایی درامتوسعه وانکشاف جهانی که بربنیادآن، تفاوت هایی درامررفاه اجتماعی کشورها عرض وجود نموده و بویژه تلاش هایی بمنظور دستیابی به منابع ودسترسی به بحروقطب شمال، بازارفروش ونظارت برشریان های انتقالی وترانسپورتی انجام می پذیرد؛

- و درنهایت، مشخصه متبازروقابل تذکر کنونی، یکی هم اینکه درنتیجه رقابت دول و حاکمیت های سیاسی، رشد قابل ملاحظه ارزش ها و اهمیت مدل های انکشاف مطرح بحث قرار می گیرد. نباید فراموش نمود که بمنظور دفاع از ارزش های خودی و گسترش آنها در بسیاری موارد دیگر، از جمله، دربرگیرنده عرصه های سیاسی، مالی - اقتصادی، انکشاف ابزارهای اطلاعاتی و گسترش امکانات و ظرفیت های خدمات ویژه می باشد.

اگر بگونه مشخص درمورد اوضاع کشور صحبت نماییم، بایست متذکر گردید که بسیار بعید بنظرمی رسد که "طالب"ها بوعده های شان پابند بوده وبربنیادآن عمل نمایند. داده های جامعه بین المللی، بویژه پس از به قدرت رسیدن "طالب"ها، در مورد اصل برسمیت شناختن رسمی آنها، پابندی بوعده های داده شده بویژه در عرصه های حقوق بشر، حقوق و آزادی های شهروندان وحق آموزش وسهمگیری زنان کشوردر مسایل مربوط و انجام فعالیت های اجتماعی توسط آنها پنداشته می شود. نباید فراموش نمود که برخی از حلقه ها و گروه هایی از "طالب"ها بنا بر دلایل و ضرورت های سیاسی وبمنظور برسمیت شناختن آنها، ممکن به سازش هایی تن دهند.

قبل از همه، با در نظر داشت نیرومندی برخی از گروهها و موجودیت انگیزه های ایدئولوژیک در داخل صفوف "طالب"ها، اصل اجرای عملی سازش وتعامل، آنقدرها هم آسان وساده بنظر نمی رسد. بخاطر باید داشت که تغییرات ایدئولوژیک، سبب سازوسعت وگسترش انشعاب وتقسیم بندی هایی در داخل صفوف آنها می گردد. همچنان، برای "طالب"ها، اصل پذیرفتن تغییرات بنیادی درمورد مسایل تروریزم وحقوق بشر، مملو از فراز ونشیب پنداشته می شود. وضعیت اینچنینی، ممکن بسیاری از عناصر رادیکال داخلی گروه یادشده، بویژه آنعده از فرماندهان نظامی را که بمقایسه رهبران سیاسی در داخل گروه یادشده از قدرت وامکانات بیشتری برخوردارند، به تحرك بیشتر متمایل نماید.

بر این بنیاد، طبق اظهارات بسیاری از کارشناسان، در اینمورد می توان به نتیجه واحدی نایل گردید و آن اینکه بمنظور جلوگیری از امکانات وعوامل داخلی درگیری های "طالب"ها، از اصل تغییر واقعی درسیاست، اجتناب ورزیده خواهد شد تا جذابیت ایدئولوژیک خودرا برای فرماندهان درجه دوم وافراد مربوط بخویش، برای همیشه حفظ نمایند.

بدینترتیب، بگمان اغلب کارشناسان، "طالب"ها بمنظور برسمیت شناختن بین المللی خویش بگونه منحصر بفرد خودشان در نظر دارند تا از وعده های میان خالی شان استفاده ابزاری بعمل آورده و در مجموعه روابط ومناسبات عمومی از ستراتیژی فریبنده ای سود برند.

درست شش ماه از حاکمیت "طالب"ها درکشور سپری میگردد. از همان اوایل نایل گردیدن "طالب"ها بقدرت، با بررسی دقیق وضعیت سیاسی - اجتماعی کشور می توان اظهار نمود که بویژه در ایام پسین، شاهد تغییراتی در سطح کشور بودیم. درمورد گسترش ساحه تسلط "طالب"ها بشمال کشور، عمدتاً به سمت آسیای

مرکزی و انجام تحرکاتی از این دست و تحرکات "جنبش شرقی ترکستان" بسمت چین و همچنان تلاش های گسترده ای بمنظور وسعت و انتقال بی ثباتی های کشور ما به پاکستان نیز گمانه زنی هایی موجود می باشد. بگونه مشخص، در مورد چگونگی اوضاع در کشور عزیز ما افغانستان بایست خاطر نشان گردد که هم در داخل اراضی و قلمرو مربوط بکشور ما و هم در اطراف آن، وضعیت بگونه نگران کننده ای در حال شکل گیری می باشد. پس از فراخواندن نظامیان امریکایی و همپیمانان آنکشور از افغانستان، حاکمیت سیاسی ناپایدار "طالب" ها همچنان به موجودیتش ادامه داده ولی تاکنون هم از جانب هیچ کشوری برسمیت شناخته نشده است. نباید فراموش نمود که رویدادهای کشور ما بر بنیاد قالب ها و چارچوکات های سنتی و تاریخی موجود کشور تکوین می پذیرد. میهن عزیز ما در وضعیت کنونی، مانند همیشه خودش را در کانون رقابت میان قدرت های جهانی و منطقوی مشاهده می نماید که هر یکی از قدرت های یاد شده، طبق معمول، بمنافع ملی خود در طرح های موجود از منظر ژئوپولیتیکی و ژئوایکونومیکی اولویت قایل می گردند. بنابراین، به موازات آن، بپیش شرط هایی موجود، احیای طرح های تطبیق عملی آشتی ملی در کشور روزتا روز دشوارتر گردیده و امکانات اجرای آن در پراتیک حیات سیاسی کشور بحداقل میرسد. وضعیت اینچنینی، بر مبنای اظهارات برخی از سیاستمداران غربی، خرابه های بجامانده پایگاههای نظامی ایالات متحده و نمونه ها و شواهد حضور آنها بمثابة "آثار و بازمانده های تاریخی و باستانی" در اراضی افغانستان در درازمدت نیز همچنان باقی خواهند ماند. بسیاری ها بویژه در عرصه جهانی، از تکوین و اجرای عملی سناریوهای گونه گونه ای در منطقه ما حرف ها و حدیث هایی دارند. ایالات متحده یا در صدد ابداع شیوه زندگی برای چینیایی ها بوده که ظاهر آنرا بمثابة سناریوی همکاری پنداشته ویا در جهت مقابل، گزینه تقابل و رویارویی با چین را دنبال نموده و بهدف ایجاد اتمسفر بی ثباتی برای آن، آنهم بشیوه ای که در تایوان، میانمار و افغانستان ایجاد و ابداع نمود و همچنان با تحریک و برانگیختن روحیه اعتراضی مانند هانکاتگ و تبت و هم بمنظور برقراری اتحادهای تنگاتنگ اقتصادی و سیاسی با هند، شکل جدید همکاری با ویتنام و چگونگی گزینش وضعیت و حالت فرضی در قبال مسکو و پکن تلاش می ورزد.

نباید فراموش نمود کشور عزیز ما افغانستان که در اراضی متعلق بآن آتش درگیری های ژئوپولیتیک قبلن شعله ور گردیده و همچنان در حال زبانه کشیدن می باشد، بمثابة نقطه داغ و کلیدی وارد نمودن فشار بر پکن بشمار می آید. می توان عوامل و فاکتورهای دخیل در امر فوق را چنین برشمرد: در امتداد خط "دیورند"، بویژه در مناطق مرزی میان افغانستان و پاکستان، حوادث مرموزی در شرف تکوین می باشد. با وجود آنکه اسلام آباد، پشتیبانی هایش را از برخی نیروها و گروههای موجود دریغ نورزیده و همچنان در این راستا کوشا می باشد تا بیش از هر زمان دیگر، در امر نزدیکی مواضع و موقف های "طالب" ها با اسلام آباد تلاش ورزد. در این مقطع پرسشی بمیان می آید که چرا و بر بنیاد چه دلایلی و بگونه مشخص در شرایط و اوضاع واحوال کنونی، معضلات مرزی مطرح بحث قرار می گیرد؟

دیگر هم اینکه در امتداد ماه روان، چژان سیون، نماینده چین در سازمان ملل، متصدیان تروریست ها را متهم نمود که با معاونت و کمک به دست نشانده های شان، بیش از هر زمان دیگر، وخامت اوضاع در افغانستان را دامن زده که در نتیجه، ثبات کل منطقه و بویژه حاکمیت ترکستان شرقی مورد تهدید قرار داده می شود. چنین وضعیتی، بگونه مستقیم، در منطقه سینکیانگ که بخشی از قلمرو حاکمیت جمهوری مردم چین می باشد، تحرکاتی را در منطقه یاد شده بمنظور خود مختاری سبب خواهد گردید. بنابراین، از شورای امنیت سازمان ملل و جامعه جهانی تقاضا بعمل می آید تا به تهدیدها و خطرات تروریستی ناشی از عملکردهای جنبش اسلامی ترکستان شرقی و حزب اسلامی ترکستان توجه جدی مبذول نموده و آنها را ناگزیر به قطع مناسبات با گروهبندی های "دولت اسلامی" (داعش) نمایند.

همچنان باستناد گزارش سرمنشی عمومی سازمان ملل، بسیاری از نمایندگان در مورد شناسایی جنگجویان در صفوف گروه بندی های تروریستی و بویژه در باره استخدام آنها به صفوف "دولت اسلامی" (داعش)، واقعیت هایی را بازگنمودند. همچنان در سازمان ملل یادآوری بعمل آمد که "قهرمانان" ترکستان شرقی به انجام اقدامات دهشت افگانه و خونینی در اراضی آن کشور میبایست و بر بنیاد گزارشهای منابع معتبر اطلاعاتی، در شرایط و وضعیت کنونی، بتعداد ۱-۳ هزارتن از جنگجویان مسلح در کشور سوریه در مجموعه تشکیلات داعش بر علیه حاکمیت قانونی کشور نامبرده به مبارزه شان همچنان ادامه میدهند. در عرصه یاد

شده، کشور عزیز ما افغانستان بگونه منحصر بفردی در مرکز توجه قرار گرفته است. بر بنیاد اظهارات نماینده جمهوری مردم چین در سازمان ملل، فراخواندن نظامیان خارجی از افغانستان بکشورهای شان، سبب ایجاد و پیدایش خلای امنیتی در کشور گردیده و چنین هرج و مرج بوجود آمده در اراضی متعلق با افغانستان، امکانات و زمینه های گسترش حضور و موجودیت گروه های تروریستی را بیش از پیش فراهم نمود. بلاخره در کشور عزیز ما افغانستان چه چیزی در حال وقوع می باشد؟

در این زمینه قابل یاد دهنانی پنداشته می شود که در قبال چشم انداز و دورنمای پراگندگی موجود نیروهای مطرح در صحنه عملیات، با تشدید تنش های نظامی - سیاسی، بیشتر در اطراف اکرائین و تایوان توسط ایالات متحده و چگونگی اقدامات روسیه و چین بمنظور مقابله در این عرصه و تغییر توازن قوا با دامن زدن تشنج و انجام اقدامات نامتقارن در صدد آتش زدن در مجموعه "جنوب بزرگ" می باشد. در این مورد و در برنامه یاد شده، به کشور ما جایگاه تعیین کننده و مهمی اختصاص داده شده است. بگمان اغلب که نیروهای داعش به مثابه منابع چنین گسترشی مبدل خواهند شد. در صورت مردود شمردن عملکردهای آنها که بر تروریست های ترکستان شرقی حساب باز نموده اند، سیر حوادث بگونه دیگری سیر خواهد نمود.

این واقعیت را بایست در نظر داشت که در پکن این بیم و هراس عملن موجود می باشد که وضعیت اینچینی، در نوع خود، ممکن به مثابه دلیل و بهانه ای بمنظور تهاجم نظامی دیگر غرب پنداشته شود. همچنان این مسأله تصادفی بنظر نمی رسد که سخن از تکوین سناریوهایی در منطقه نیز مطرح بوده و گمانه زنی هایی از تجزیه برخی از کشورها بویژه از طریق تشکیل "پبنتونستان بزرگ"، از تجزیه چین آنهم از طریق تحرکاتی در منطقه خود مختار سینزیان - ایگور، یعنی تغییراتی در متن منطقه و در کنار آن، از توسعه تحرکات "طالب" ها در بخش های شمال کشور و انکشاف آن بجانب کشورهای آسیای میانه نیز پیشبینی هایی بعمل می آید. بسخن دیگر، جهت گیری ها قسمن متحول خواهند شد. همچنان، تصور می گردد، گسترش موارد گفته آمده بجانب جنوب (بسمت پاکستان) نیز گسترش داده شده و جنبش اسلامی ترکستان شرقی هم بجانب چین حرکت نموده و در نظر دارند با یک تیر دو فاخته شکار نمایند.

در این راستا، نشانه های غیر مرئی بمنظور اجرای عملی سناریوی ژئوپولیتیکی بمشاهده میرسد که بواسطه نیروهای خارجی بگونه منحصر بفردی تهیه و تنظیم گردیده که هم برای کابل، هم برای اسلام آباد و هم برای پکن به مثابه زنگ خطر بحساب می آید. بی ثباتی احتمالی اوضاع بویژه در محل تقاطع منطقه جنوب غرب و آسیای مرکزی به مانعی در مسیر رشد و توسعه اقتصادی منطقه یاد شده مبدل خواهد گردید.

بی ثباتی و نبود استقرار وضعیت، به یقین که به مانعی در مسیر یکپارچگی کشورها نیز مبدل خواهد شد. بر این بنیاد، فراخواندن با عجله و شتابزده نظامیان امریکایی بویژه از کابل، خاطره فرار حاکمیت تحت حمایت امریکا بی ها از سایگون در امتداد سال ۱۳۳۶ (۱۹۷۵) را در اذهان تداعی مینماید. حوادث اتفاقیه یاد شده، بخودی خود، شکست تمام عیاری محسوب نگردیده، بلکه تلاشی بمنظور تنظیم مجدد و دوباره ستراتیژی آسیایی سیاست خارجی ایالات متحده پنداشته می شود. در واقع می توان این تلاش امریکایی ها را بمنظور تهیه مقدمات بازی با یک متحد ثابت در وجود "طالب" ها پنداشت، همانطوریکه آنها زمانی هم با کمک و مساعدت پکن در دهه هشتاد سده پشین در بازی هایی علیه حاکمیت افغانی نیز بیش از هر موقع دیگر، زیاده روی نمودند.

اما اطلاعات موجود، در مجموع، دورنماهای ناامید کننده ای ترسیم و پیشبینی می نمایند و آن اینکه از هم فروپاشیدن کشورها تا سال ۲۰۳۰، شدیدترین پیامدها را بدنبال خواهد داشت و همچنان آسیا از رهگذر توانا نایی و نیرومندی از امریکای شمالی و اروپا، بویژه از نظر تولید ناخالص دولتی، جمعیت، هزینه های دفاعی و سرمایه گذاری در عرصه فناوری پیشی خواهد گرفت.

این امکان هم بعید بنظر نمی رسد که چین تا سال ۲۰۳۰ از اقتصاد نیرومندتری برخوردار گردیده و از ایالات متحده سبقت جوید. در مواجهه با یک تغییر ساختاری، سلامت اقتصاد جهانی تا حد زیادی بیش از آنچه که بگونه سنتی به اقتصاد غرب وابسته باشد، با چگونگی وضعیت و موقعیت کشورهای در حال انکشاف جهان ارتباط خواهد داشت. بسخن دیگر، آنزمان و موقعیتی که نظامیان امریکایی در مناطق و کشورهای دور از ایالات متحده از هوا و بحر و برفروید می آمدند، برای همیش بگذشته تعلق می گیرد.

یکشنبه اول ماه حوت سال ۱۴۰۰ خورشیدی